

مرآت

شماره ۴، مهر ماه ۱۴۰۰

بسم الله الرحمن الرحيم يا ابا عبد الله بسم الله الرحمن الرحيم يا ابا عبد الله بسم الله الرحمن الرحيم

پرویس علامه طباطبائی

آذربایجان غربی

(خواهران)

ساختمان اداری

دانشگاه فرهنگیان

آغاز سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۴۰۱

براساس تفاهت همکاران و دانشجويان عزيز

مبارک باد.

شناسه

صاحب امتیاز:

بسیج دانشجویی پردیس علامه طباطبائی آذربایجان غربی

مدیر مسئول:

صدف ابراهیم نژاد

سر دبیر:

نیاز محمدزاده مجید

هیئت تحریریه:

عاطفه احمدی ، حسین شاه محمدی ، روزان صالحیان ، نسترن قلعه پور ، فاطمه کاظمی آقابگلو

فواد محمدی ، نازنین محمدی ، مهری مکاری حیدر انلو

ویراستار ادبی:

حوریه السادات موسوی

گرافیکست و صفحه آرا:

سودا فیضی پور

شماره ۴، مهر ۱۴۰۰

فهرست

۴.....	حسین (ع); معلم انسانیت و آزادگی.....
۵.....	به سمت کربلا.....
۶.....	ویژگی های وزیر پیشنهادی آموزش و پرورش.....
۹.....	صبر معلمی.....
۱۲.....	مسابقه.....
۱۴.....	زنگ نقاشی.....
۱۶.....	خاطره معلمی.....
۱۸.....	معرفی کتاب.....

حسین (ع)؛ معلم انسانیت و آزادی

سالیان دراز و قرن های متمادی است که از دیدگاه های متفاوت درباره

نهضت انسانی و الهی امام حسین (ع) مطالبی عرضه شده و به تناسب شعور دینی،

فردی و اجتماعی، در هر گوشه ای از زمان، جلوه هایی از معارف عمیق انسانیت و معنویت را نمایان کرده است.

تعلیم و تربیت، اساس فلسفه زندگی و انسان ساز است. معلم، شخصی است که در مقام تعلیم و تربیت،

هر آن چیزی را که به دیگران منتقل می کند، در وجود خود مجسم کند؛ به زبان ساده تر، خود عالم به تعلیم تربیتی باشد.

فرموده حضرت اباعبدالله الحسین (ع): اگر دین ندارید، در دنیایتان آزاده باشید... - هم در کلام و هم به صورت عینی در

منش و عملکرد ایشان رخ نمایی دارد. صرف آن که این حدیث مطهر، دلالت بر اصل بنیادی انسانیت،

یعنی آزادی نیز دارد، که انسان در نهاد خود آگاه و ناخود آگاهش، در پیوندی ناگسستنی با آن به سر می برد.

بر افکار می نشیند و در دل نفوذ می کند، گواه این مدعاست. نهضت عاشورا با محوریت قیام سیدالشهدا (ع)

چنان نفوذی دارد که نه تنها مسلمانان، بلکه پیروان و شاکیه ی تمامی ادیان و مذاهب، بر عمق و عظمت این حادثه و معنویت

آن اعتراف دارند. این گفته، در کلام و عمل آزادی خواهان جهان مشهود است.

مهاتما گاندی، رهبر استقلال هندوستان گفته است: «من زندگی امام حسین (ع)، آن شهید بزرگ اسلام را به دقت خوانده ام

و توجه کافی به صفحات کربلا نموده ام و بر من روشن شده است که اگر هندوستان بخواهد کشور پیروزی گردد،

بایستی از سرمشق امام حسین (ع) پیروی کند.»

آری! پیام معلم عاشورا تا پایان دنیا به عنوان ناب ترین شعار عدالت خواهی و آزادی در هر جای این کره خاکی

سروده خواهد شد. تاکنون صدها اثر در این زمینه بر جای مانده و هم چنان نیز در حال توسعه است؛ بنظر می رسد

که باز هم ادامه خواهد داشت...

و درود خداوند بر رهبر آزادگان، حضرت اباعبدالله الحسین (ع) و یارانش

بِرِّ سَمْتِ کربلا

به سمتِ کربلا باید روم در اوجِ دلتنگی
 دلم پاک است و با گریه چو زواری که غم دارد
 نباید مَحَوِّ در آتش شوم تا لایقش باشم
 ز دست و پا و سر تا دل که اعضای بدن تک تک
 بخوانم شعرِ عاشورا که در صَحْنِ حرم گفتم
 هر آنکس در حرم با گریه اش آمد منم با درد
 قلم هیئات اگر روزی به غیر از نامِ تو گوید
 همه شاعر ز سرتاسر کند نامش عَلمِ آری
 شُجاع و فَرَدِ آزاده غیور و مَرَدِ دل داده
 حُسین سر داد و لَبیکش نوایِ عاشقی دارد
 هر آنکس داده ی دل شد به اهلِ بیت و معصومان
 که فکرِ وصلت یک دم حسین جان کم نمیزارم
 دمی از یادِ عاشورا و قُرآن کم نمیزارم
 برای دیدنش بی تابم ایمان کم نمیزارم
 فدایِ تنِ لَبِ خُشکش من از جان کم نمیزارم
 به دردِ هر کسی جانا که درمان کم نمیزارم
 بجویم راهِ تسکینش من احسان کم نمیزارم
 مرا بنگر که نام او به دوران کم نمیزارم
 منم در خاکِ خود نامش در ایران کم نمیزارم
 ابولفضل و علی اکبر ز جانان کم نمیزارم
 فداکِ یا حُسین روحی فدایان کم نمیزارم
 شفاعت بر همه حتّی به یاران کم نمیزارم

شاعر: فواد محمدی ، روانشناسی ، ورودی ۹۷

شاخص‌های اساسی فرد ذیصلاح برای وزیر جدید آموزش و پرورش

(۱) **دارا بودن صلاحیت اخلاقی و رفتاری:** هر مربی و استادی که داعیه تعلیم و تربیت را داراست، باید کسی باشد که خود به صفات متعالی و ارزش‌های گران‌سنگ اخلاقی موصوف و آراسته باشد و رفتار و سکنات او مؤید و نمایان‌گر شاخص‌های مطلوب اخلاقی و رفتاری بوده و دغدغه پیاده‌سازی ارکان متعالی اسلام در شئون تعلیم و تربیت را داشته باشد.

این موضوع، سنگ بنای انتخاب یک مربی هدایت‌گر مجموعه تعلیم و تربیت از سطح خرد تا کلان است؛ به شکلی که فرد قرار گرفته در رأس هرم مدیریتی این مجموعه بزرگ، همواره به عنوان الگو مورد توجه مخاطبان بیشمار خود است. متریان و نیروهای زیر مجموعه با نگاه به او، مجموعه‌ای از صفات بارز و متعالی انسانی را در منظومه ذهنی خود متصور می‌شوند.

(۲) هم‌جنس بودن و قرابت ذهنی و فکری داشتن فرد با نظام آموزش و پرورش:

دومین شاخص مطلوب برای انتخاب یک فرد برای وزارت آموزش و پرورش، از دل آموزش و پرورش برخاستن و به اصطلاح "گچ تخته سیاه خوردن" است؛ به طوری که فرد، سلسله مراتب مدیریتی و معلمی را در مقاطع مختلف تجربه کرده باشد و دردشناس، درمانگر و طبیب حاذقی برای درمان مشکلات آموزش و پرورش باشد.

(۳) دارا بودن برنامه مشخص و قابل اتکا:

سومین مؤلفه مطلوب برای تصاحب پست وزارت آموزش و پرورش را می‌توان داشتن برنامه مشخص در راستای اسناد بالادستی، به ویژه سند تحول بنیادین، به عنوان راهبردی‌ترین سند نظام تعلیم و تربیت برشمرد؛ به شکلی که فرد مورد نظر از به کار بردن سیاهه‌ای از شعارهای رایج و وعده‌های بسیار، پرهیز کند و دارای برنامه‌ای مشخص، قابل فهم و مهم‌تر از همه قابل محقق شدن باشد.

۴) آشنایی با مدیریت آموزشی:

مدیریت آموزشی و آشنایی به ریزه‌کاری‌های آن، شاخص دیگر انتخاب یک فرد برای وزارت است؛ به عبارت مطلوب‌تر، چنین فردی باید به اصول مدیریتی و مورد نیاز محیط آموزشی و پرورشی آشنا باشد.

۵) اشراف و آگاهی داشتن بر مسائل آموزشی و اقتضائات آن:

مؤلفه مطلوب دیگر، اشراف بر مسائل آموزشی است؛ به شکلی که فرد تمام دوره‌های تحصیلی را از ابتدایی تا پایان متوسطه را به خوبی بشناسد و از جزئیات و نیازهای خاص هر دوره مطلع بوده و تجربه عملی حضور در مقاطع تحصیلی را به همراه اندوخته علمی مطلوب داشته باشد؛ چراکه مدیر ارشد اجرایی در آموزش و پرورش می‌تواند موفق باشد که از نزدیک، بر کاستی‌ها و خلأهای موجود در دوره ابتدایی، متوسطه اول، دوم و شاخه‌های فنی و حرفه‌ای و کاردانش اشراف داشته و نوع اختصاصی نیازمندی‌های آن‌ها را شناخته و راه برون رفت و تأمین این نیازها را بشناسد.

۶) اهل مشورت بودن با صاحب نظران و اهل فن:

ویژگی لازم دیگر برای یک مدیر مطلوب وزارت آموزش و پرورش را می‌توان اهل مشورت بودن فرد با صاحب نظران و بزرگان تعلیم و تربیت برشمرد؛ به شکلی که فرد یاد شده در بهره‌گیری از دانش و تجربه افراد صاحب فکر از نگاه تنگ‌نظرانه و بعضاً جناحی پرهیز کند.

۷) پرهیز از نگاه حزبی داشتن در انتصاب مدیران:

خودداری از انتخاب مدیران ارشد اجرایی آموزش و پرورش از طیف‌های سیاسی، غرق شدن در جناح‌بندی‌های رایج و در مقابل، توجه به شایسته‌سالاری اخلاقی و مدیریتی از ملزومات دیگر یک وزیر مطلوب است.

۸) توجه و تأکید بر حفظ شأن و منزلت معلمان:

توجه به شأن و جایگاه معلمان به عنوان موتور محرکه آموزش و پرورش در تربیت نسل آینده شایسته و ارتقای منزلت اجتماعی آن‌ها، باید همواره مورد تأکید و تصریح وزیر باشد؛ به نوعی که در همه اوقات همت و تلاش خود را مصروف رفع مشکلات مختلف و دغدغه‌های فرهنگیان کند. به عبارتی بهتر، سنگ صبور شنوا و عمل‌گرای آن‌ها بوده و قدرت چانه‌زنی بالایی با مسئولان ارشد کشور برای ساماندهی امور داشته باشد؛ اموری مانند: رتبه‌بندی معلمان، همسان‌سازی حقوق شاغلین و بازنشستگان فرهنگی با کارمندان سایر دستگاه‌ها و بازگرداندن جایگاه معلمان از جمله مؤلفه‌های قابل توجه است.

۹) اشراف و آگاهی داشتن بر مسائل تربیتی:

مؤلفه مطلوب برای هدایت‌گری آموزش و پرورش، پرداختن به موضوع مهم «پرورشی، مسائل اخلاقی و رفتاری است». فردی که بتواند پیوند مطلوب و پیوسته‌ای بین «آموزش» و «پرورش» ایجاد کند، به ارکان و استوانه‌های تأثیرگذار و شخصیت‌سازی مناسب دانش‌آموزان و حفظ منزلت فرهنگیان آگاه بوده و از هوش و درایت لازم در درک و فهم مسائل مبتلا به آن برخوردار باشد.

دانش‌آموزان را متناسب و همراستا با آموزه‌های تربیت اسلامی و فرهنگ ایرانی و اسلامی تربیت و راهبری کند و در مقابل، پرهیز از وادادگی در برابر فرهنگ غربی با اتکا به منابع مادی و معنوی کشور را در دستور کار خود قرار دهد؛ البته آشنایی با ابزارهای جدید آموزشی و روش‌های مطلوب تربیتی، لازمه طی کردن این مسیر پرحاشیه است و هیچ منافاتی با اهداف متعالی در امر تعلیم و تربیت دینی و اسلامی ندارد.

۱۰) تلاش مستمر برای برقراری عدالت آموزشی:

در میان فردی که به عنوان وزیر انتخاب می‌شود، باید با مسائل، مشکلات و معضلات آموزشی، اجتماعی و فرهنگی مناطق مختلف کشور آشنا بوده و خرده فرهنگ‌های متعدد آن را به خوبی بشناسد. همواره در جهت برقراری عدالت آموزشی بین اقشار مختلف جامعه از برخوردارترین تا کم برخوردارترین آنها تلاش کند و با مخاطبان خود ارتباط و پیوند عاطفی برقرار کرده و تنها تصمیمات خود را محدود به میز وزارت خود در مرکز کشور نکند و شخصاً از کمبودها و نارسایی‌ها گوناگون آگاهی و اشراف لازم را داشته باشد.

امید می‌رود رئیس‌جمهور در انتخاب فردی شایسته برای مدیریت بزرگترین وزارتخانه کشور، دقت و امعان نظر بیشتری پیشه خود کرده و با وسواس و استفاده از نظر صاحب نظرانی دلسوز و درد شناس تعلیم و تربیت، وزیری شایسته و در شأن دستگاه آموزش و پرورش انتخاب کند تا بتواند با مدیریت مؤثر، در پرتو آموزه‌های علمی و تجارب ادوار گذشته این وزارتخانه، گام‌های بلند پیشرفت مادی و معنوی نظام آموزش و پرورش و رفع دغدغه‌های مخاطبان آن را فراهم کند.

مهری مکاری حیدرانلو ، آموزش ابتدایی ، ورودی ۹۸

"صبر معلمی"

«صبور بودن و چگونگی برقراری ارتباط با دانش آموزان، از نمونه مهارت‌های معلمی و کلاس‌داری

است.» بی‌شک معلمی از مشاغل مقدس و گرامی است و آرزوی هر کسی این است که خداوند توفیقش را فراهم کند و معلمی را نصیبش کند. و این به دلیل اهمیت و انبیاپی بودن این شغل است. اداره‌ی موفق کلاس، در طول تدریس شرط ضروری تدریس مؤثر است. آموزش دادن به دانش آموزان، یک کار حرفه‌ای و در عین حال، چالش برانگیز باشد. برای این که یک معلم در کارش تأثیرگذار باشد، به مهارت‌های متفاوت، همراه با دانش و تجربه نیاز دارد.

صبر و حوصله : عبارت «صبر» در زبان لاتین، "Patientia" و با ریشه "pie"، به معنای «رنج و تحمل» اما بدون سرکشی، مانند یک رودخانه‌ی روان است؛ بنابراین، صبر نوعی رنج را در خود دارد؛ اما این درد و رنج به طرز عمدی صورت گرفته و بدون عصبانیت یا دلخوری تحمل می‌شود. هر چیزی که می‌تواند نتایج بزرگ‌تر، بهتر و به‌خصوص پایدارتر داشته باشد، باید در طی یک دوره زمانی با صبر، فداکاری، اراده و از همه مهم‌تر از خودگذشتگی، به‌طور آگاهانه، دقیق و پیگیر انجام شود. تدریس یکی از این حرفه‌ها است و بدون صبر، نمی‌توان انجامش داد. صبر، صفتی است که هر معلم باید از آن برخوردار باشد. یکی از مزایای معلمان، داشتن دانش گسترده در مورد موضوعی است که آن‌ها آموزش می‌دهند. با این حال، برخی از معلمان توانایی درک این واقعیت را ندارند که دانش‌آموزان دارای استعدادهای یکسان در موضوعات مختلف نیستند. یک معلم خوب، این موضوع را به خوبی درک می‌کند و مایل است برای تقویت دانش‌آموزانی که



در برخی از موضوعات مهم ضعف دارند، وقت بگذارد. چنین سطحی از نگرانی درباره‌ی دانش‌آموزان، صفتی است که تنها در صورت صبر معلم تحقق می‌یابد. یک معلم صبور نیز تمایل به سازگاری با شرایط مختلف کلاس را خواهد داشت. دانش‌آموزان از کلاسی به کلاس دیگر تغییر می‌کنند. برخی ممکن است محتاط و با ملاحظه باشند، در حالی که برخی دیگر مشکل‌ساز هستند. بهترین مهارتی که هر معلم باید داشته باشد، صبر و حوصله است. داشتن صبر و بردباری برای مواجهه با دانش‌آموزانی که بعد از یک ماجرا نمک می‌ریزند، ضروری است. همچنین صبور بودن کمک می‌کند که معلم روند های تکراری کلاس درس را پشت سر بگذارد. اهمیت معلم در اسلام، بیانگر نقش و کاربرد او در جامعه است. اگر نقش معلم حیاتی نبود، اسلام تا این حد به او بها نمی‌داد.

ارتباطات : توانایی برقراری ارتباط، نه تنها با دانش‌آموزان، بلکه با والدین و کارکنان، مهارتی اساسی برای هر معلم است. تقریباً کل روز معلمان به برقراری ارتباط با دانش‌آموزان و کارکنان می‌گذرد؛ بنابراین معلمان باید بتوانند واضح و مختصر صحبت کنند؛ اگر نه، معلم باید یک دوره بازآموزی را بگذراند و مهارت‌های ارتباطی اش را تجدید نماید.

برخی از راهکارهای برقراری ارتباط صحیح بین معلم و شاگرد، عبارتند از :

۱. لطفاً اشتباه دانش‌آموزان خود را بزرگ نکنید. این کار باعث می‌شود بعد از مدتی، دانش‌آموز فکر و باور کند که هر کاری انجام می‌دهد یا هر حرفی که می‌زند، اشتباه بوده و به یک دانش‌آموز منزوی تبدیل می‌شود.

۲. همیشه با همه‌ی دانش‌آموزان احوال‌پرسی کنید و

حتی در مورد مشکلات‌شان از آن‌ها سؤال کنید و با مهربانی و دلسوزی سعی در رفع مشکلات‌شان کنید.

۳. به نظریات و سخنان دانش‌آموزان‌تان، چه در هنگام تدریس و چه در هنگام غیر تدریس، خوب گوش دهید و سخنان‌شان را وسط کلام‌شان قطع نکنید.

۴. هیچ‌گاه در کلاس و مدرسه به یک نفر توجه و اهمیت خاصی نشان ندهید و یک نفر را در کلاس یا مدرسه برجسته نکنید.

۵. به دانش‌آموزان‌تان مانند برادر یا خواهر کوچک‌تر احترام بگذارید.

۶. به تک‌تک دانش‌آموزان‌تان مسئولیت بدهید. این کار باعث افزایش حس اعتماد به نفس دانش‌آموز می‌شود. (در اکثر مدارس و کلاس‌ها دیده می‌شود که یک دانش‌آموز از ابتدای سال تحصیلی تا پایان

سال تحصیلی، به عنوان نماینده کلاس تعیین می شود

که این کار باعث سرخوردگی دانش آموزان دیگر شده و کاری بس اشتباه است)

۷. جای مناسبی را در کلاس برای خود انتخاب کنید و با همه‌ی دانش آموزان در تعامل و رفت‌وآمد باشید.

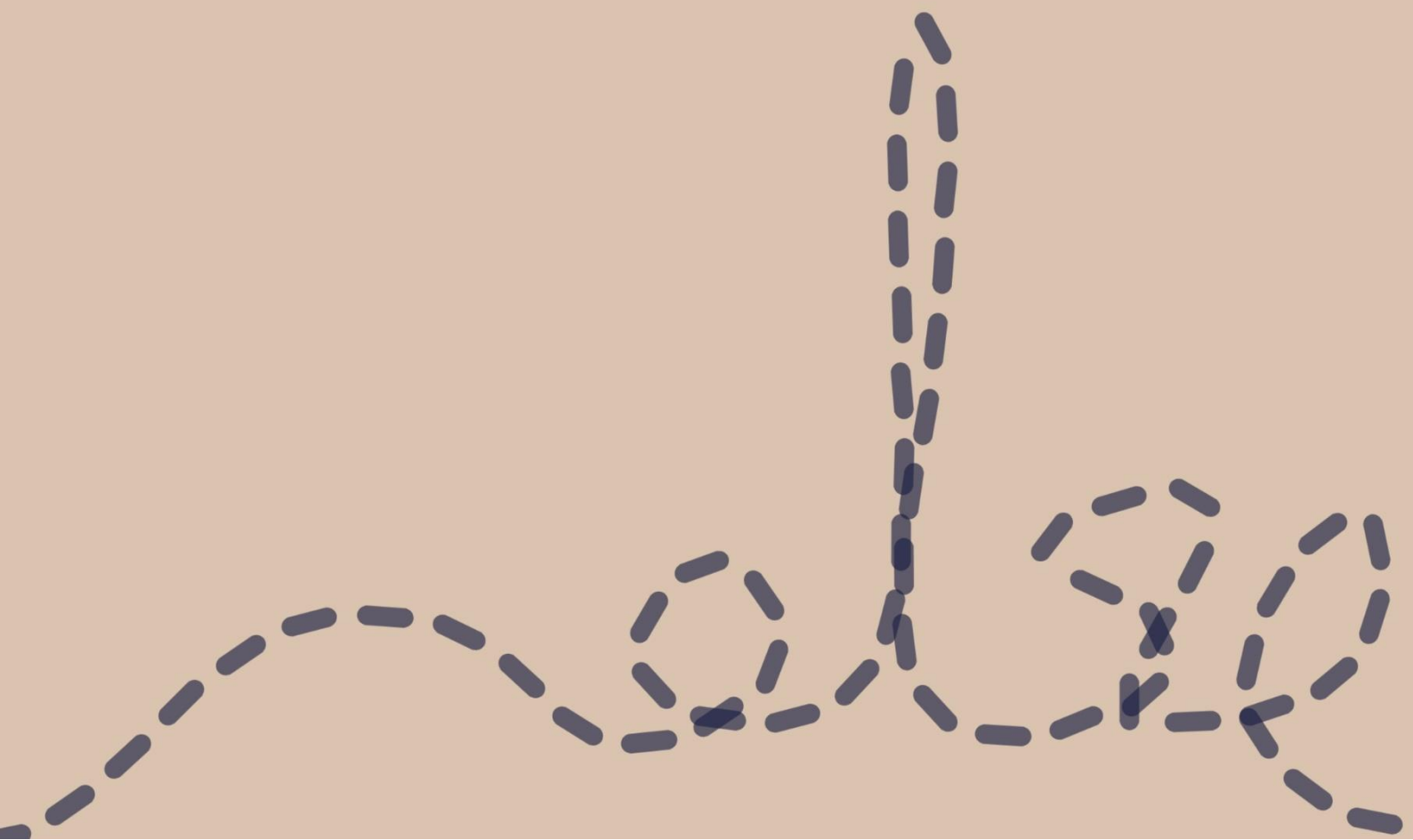
۸. فضای کلاس درس تان را جذاب کنید و از آثار تک تک دانش آموزان در کلاس درس استفاده کنید.

۹. هیچ‌گاه، هیچ زمانی و هیچ وقتی از تنبیه بدنی در کلاس درس استفاده نکنید که علاوه بر عواقب بد آن برای خودتان، باعث دوری دانش‌آموز از درس، کلاس، مدرسه و معلم می‌شود.

۱۰. همیشه با لبخند وارد مدرسه و کلاس شوید. با لبخند، در مدرسه و کلاس بمانید و با لبخند، مدرسه و کلاس را ترک کنید.

هر معلمی می‌داند که تدریس تنها آموزش محتوای درسی نیست؛ بلکه برقراری ارتباط نزدیک و حمایت‌گر با دانش‌آموزان نیز نه تنها تأثیر زیادی بر رشد عاطفی و اجتماعی آن‌ها دارد، بلکه به یادگیری دروس نیز کمک می‌کند. این ارتباط، خصوصاً در زمانی که تحصیل و تدریس به صورت غیرحضوری انجام می‌شود، اهمیت دوچندانی پیدا می‌کند.

روژان صالحیان ، آموزش ابتدایی ، ورودی ۹۸



مسابقه

1. حداکثر تعداد سال‌های مردودی مجاز در هر پایه‌ی تحصیلی در دوره‌ی ابتدایی چند سال است؟
2. سن شروع دوره‌ی ابتدایی چند سال تمام است؟
3. دارندگان مدرک تحصیلی مقدماتی نهضت سوادآموزی، در کدام پایه می‌توانند ادامه تحصیل دهند؟
4. بنا بر سند تحول بنیادین، تعلیم و تربیت رسمی از چندسالگی آغاز می‌شود؟
5. ریاست شورای مدرسه بر عهده‌ی چه کسی است؟
6. بنا بر سند تحول بنیادین، به برآیند مجموعه‌ای از بینش‌ها، باورها، گرایش‌ها، اعمال و صفات آدمی چه می‌گویند؟
7. نهاد تعلیم و تربیت، مهم‌ترین بخش ____ است
8. اصلی‌ترین رکن تعلیم و تربیت، ____ است
9. دارندگان کدام یک از مدارک تحصیلی نهضت سوادآموزی می‌توانند در پایه‌ی چهارم ثبت‌نام کنند؟
10. ریاست کدام یک از شوراهای، بر عهده‌ی مدیر و در غیاب مدیر، بر عهده‌ی نایب رئیس است؟
11. کدام نهاد، شریک اصلی مدرسه در طراحی و اجرای برنامه‌ی درسی است؟
12. در سند تحول بنیادین، اولویت‌بخشی در تأمین منابع برای کدام مقطع لحاظ شده است؟
13. وضع مطلوب زندگی بشر بر اساس نظام معیار اسلامی که تحقق آن باعث دستیابی به قرب الی الله است، چه نام دارد؟
14. عبارت است از همراهی معلم با دانش‌آموزان در چند پایه‌ی تحصیلی ____.
15. کدام نوع تنبیه در مدارس ممنوع است؟
16. بنا بر مبانی نظری تحول بنیادین اجتماعی که بر روی نمودن به خدا در حالت تسلیم و رضا و به دور از روابط نژادی و قبیله‌ای استوار است چه نام دارد؟
17. یکی از مبانی نظری تحول بنیادین که تعامل گزاره‌های توصیفی-تبیینی درباره‌ی خدا و دیگر عناصر هستی است، چه نام دارد؟
18. بنا بر سند تحول بنیادین، نظام ارزشیابی در پایه‌های تحصیلی ابتدایی باید ____ باشد
19. مهم‌ترین نهاد تعلیم و تربیت رسمی بر عهده‌ی کدام وزارتخانه است؟
20. در مدارس بزرگسالان و کم جمعیت، وظایف کدام انجمن به مدیر واگذار می‌شود؟

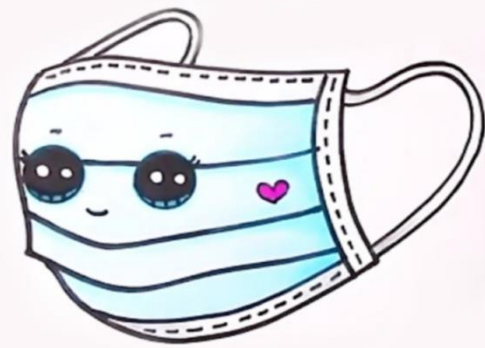
همراهان گرامی برای شرکت در مسابقه، رمز جدول را با کنار هم قرار دادن حروف مربع‌های قرمز پیدا کرده،

به آیدی @N_mhm در تلگرام ارسال فرمایید.

										۱.
										۲.
										۳.
						۷				۴.
										۵.
										۶.
										۷.
										۸.
										۹.
					۱			۴	۳	۱۰.
								۸		۱۱.
										۱۲.
								۱۰		۱۳.
									۹	۱۴.
										۱۵.
			۵				۶			۱۶.
		۱۳		۱۱						۱۷.
									۱۲	۱۸.
						۲				۱۹.
				۱۵		۴				۲۰.

رمز جدول:.....

زنگ نقاشی



دفتر نقاشی ام را باز کردم و مداد رنگی‌هایم را روی نیمکت ریختم.

سرم را بلند کردم و نگاهی به بچه‌های کلاس انداختم؛ همگی سخت مشغول

نقاشی کردن بودند. با خوشحالی نگاهی به معلم انداختم. البته بگویم مدیر بهتر است؛

چون به خاطر کمبود معلم، مدیر مدرسه به جای معلم سر کلاس آمده بود.

مدیر در حالی که چند کاغذ پوشه مانند را می خواند، اخم عمیقی روی پیشانی‌اش

نقش بسته بود.

شروع به نقاشی کردن کردم...

کم کم به آخرهای زنگ نزدیک می‌شدیم که معلم _همان مدیر مدرسه_ سرش را بلند کرد

و با لحن سردی گفت: «بچه‌ها! زود زود نقاشی‌هاتون رو بیارید که نمره بدم. فقط سریع.»

"سریع" را با صدای بلندی گفت تا تأثیر کلامش بیشتر شود.

تک تک بچه‌ها می رفتند، دفترهای نقاشی‌شان را روی میز معلم می گذاشتند و منتظر می ماندند تا معلم،

نقاشی‌هایشان را بررسی کند.

در این حین، بقیه‌ی بچه‌ها دور من جمع شده بودند. به نقاشی‌ام نگاه می کردند و به به و چه چه‌شان

هیجان درونی‌ام را بیش تر و بیش تر می کرد.

من جزو نفرات آخر بودم. وقتی نوبت من شد، با دستان کوچکم دفتر نقاشی بزرگم را برداشتم و با عجله،

کلی هیجان و یک لبخند بزرگ، به سمت معلم رفتم. دفترم را که روی میز گذاشتم، معلم به سرعت دفتر

را به سمت خود کشید و اندکی مکث کرد. در یک لحظه استرس، تمام هیکل کوچک و ظریفم را احاطه

کرد. با خود گفتم: «یعنی خوشش نیومد؟ چرا؟! نقاشی‌ام که خوبه... چرا؟ نه نه...»

لبخند ریزی از این تفکرات شیرین بر لبانم نقش بست که ناگهان معلم سرش را به سرعت بلند کرد و

گفت: «این چیه کشیدی؟! اصلاً خوب نیست. برو بشین سر جات. این جا رو شلوغ نکنید.»

و بعد دفتر را گوشه‌ی میز سبز رنگ پرت کرد.

صدای تکه تکه شدن قلبم را شنیدم. آری شنیدم... آنقدر واضح، که حس کردم صدایش را کل کلاس

شنید.

با دستان بی رمقم دفتر نقاشی‌ام را که دیگر برایم دوست داشتنی نبود، برداشتم و سر جای خودم برگشتم.

آخ که آن روز را همچنان به یاد دارم. بغض بزرگی در گلویم جا خوش کرده بود. چشم‌های بزرگم، پر از قطره‌های شفاف اشک شده بود که مژه‌های بلندم را خیس می‌کردند. مقاومت می‌کردم که مبدا اشک‌هایم جاری شوند و بچه‌ها من را ببینند و مورد تمسخرشان قرار بگیرم.

در ذهنم هزاران سؤال بی‌جواب شکل گرفته بود: «چرا این‌طوری شد؟! کجای کارم اشتباه بود که این‌قدر مورد سرزنش قرار گرفتم؟ منی که عاشق نقاشی کردم؛ حتی غذا رو نصفه و نیمه می‌خورم تا بتونم هرچه بیش‌تر و بیش‌تر نقاشی کنم... پس چرا؟! ای کاش بهم صفر می‌داد، ولی اون حرف‌ها رو با اون لحن نمی‌گفت.»

زنگ زده شد و همه‌ی بچه‌ها، با کلی شور و نشاط مشغول جمع کردن وسایل‌هایشان شدند. اما من...

آن‌روز، مثل بقیه‌ی روزها برایم خاطره‌ای شیرین نشد. آری... آن روز خاطره شد، اما خاطره‌ای تلخ؛ آن‌قدر تلخ که طعم تلخی‌اش را امروز هم می‌توانم احساس کنم. مگر می‌شود این حجم از تلخی را فراموش کرد؟!

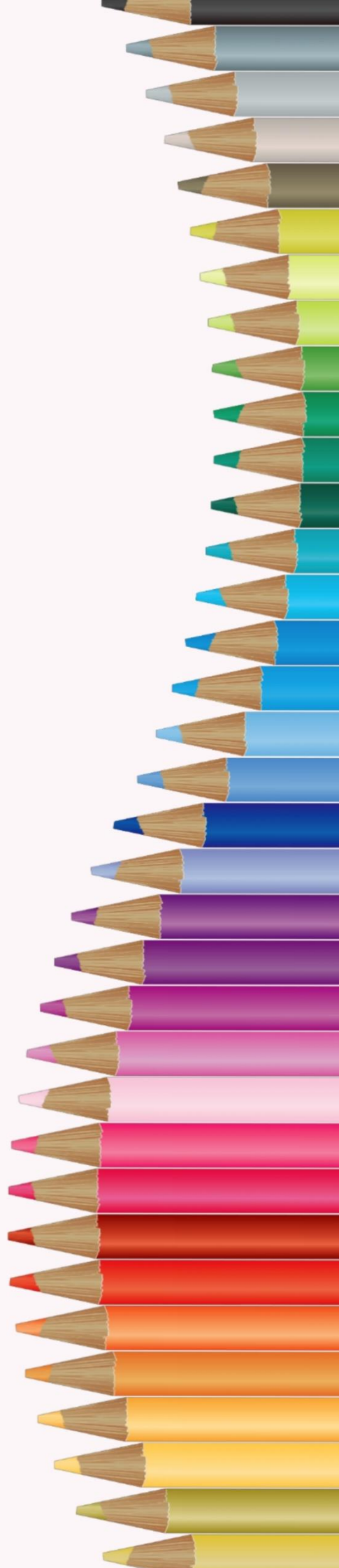
می‌ترسم نقاشی کنم! می‌ترسم از این‌که نقاشی کنم و باز همان اخم، همان لحن سرد که سرمایش را از آن فاصله هم احساس می‌کردم را ببینم. وجودم یخ بست از آن سرما...

اکنون که خودم معلم هستم، می‌دانم تأثیر بازخورد یک معلم تا چه اندازه می‌تواند زندگی یک دانش‌آموز را دگرگون کند. شاید جمله‌ای مانند "آفرین دختر قشنگم" برای ما که بزرگسال هستیم، جمله‌ای بسیار ساده و بی‌اهمیت باشد، اما برای کودکان آن‌چنان حائز اهمیت است که گویی مدالی طلا جایزه گرفته‌اند؛ خصوصاً اگر از جانب معلم‌شان باشد. همان کسی که آن‌ها او را الگوی خودشان قرار می‌دهند و ستایش می‌کنند.

ای کاش یادمان نرود دنیای کودکان، رنگی است. نباید مداد مشکی دست‌شان بدهیم و از آن‌ها بخواهیم دنیایشان را رنگی کنند.

هر بار که به آن روز می‌اندیشم، با خود چنین می‌گویم: «ای کاش آن روز نقاشی نمی‌کردم. ای کاش....»

عاطفه احمدی، آموزش ابتدایی، ورودی ۹۷



خاطره معلمی

آدمم بگویم هیچوقت معلمی را رها نکن

حدود ۳۷ سال پیش که من طلبه ی گمنامی بودم، شخصیت مشهوری مثل دکتر بهشتی با من تماس گرفت و گفت: «حرف مهمی با شما دارم... می‌خواهم از تهران به قم بیایم؛ یک ساعت هم مهمان شما خواهم بود؛ آن زمان کسی خانه‌تان نباشد.» ایشان سر موعد تشریف آوردند. گفتند: «باید به شما تبریکی بگویم و خطری را هشدار دهم. تبریک به خاطر این که معلم خوبی هستید و خطر جهت این که شما از معلمی دست بردارید و منبری بشوید. چون به منبری‌ها پول می‌دهند، می‌ترسم بعد از مدتی پول خوبی به شما بدهند که به شما بچسبد و دیگر تخته سیاه و معلمی را کنار بگذارید.»

بعد از من پرسید که خودم و خانواده‌ام چقدر در ماه خرج دارم. من خرج خودم را گفتم. ایشان گفت: «من ماه به ماه این پول را به حساب شما واریز می‌کنم که شما بدون دغدغه فقط به معلمی بپردازید و منبری نشوید.» از ایشان پرسیدم: «این پول از کجا می‌آید؟»

ایشان گفت: «سهم امام است.» گفتم: «زندگی ما زاهدانه نیست.» به هر حال خانه ما آن زمان منزل قشنگی بود. فرش‌های دستباف داشتیم و خانه‌ی ما مبلمان بود؛ در حالی که آن زمان هیچ آخوندی مبل نداشت. به ایشان گفتم: «وضع خانه ما را می‌بینید که خوب است. در حالی که با سهم امام باید زندگی ساده‌ای داشت.»

همچنین ادامه دادم: «تعجب می‌کنم که شما از تهران زنگ زدید، این راه را آمدید و این پیشنهاد را به من دادید، فقط به خاطر اینکه من معلمی را ادامه دهم!» ایشان گفتند:

«بله. به همین قصد آمدم.» گفتم: «به خاطر این حرکت شما که این قدر برای معلمی اهمیت قائل هستید، من قول شرف می‌دهم که تا آخر عمر دست از معلمی برندارم.»

بعد از انقلاب هم موقعیت‌های مختلفی از جمله: امام جمعه‌ای، نمایندگی مجلس، قاضی‌گری و ... برای من پیش آمد اما من معلمی را رها نکردم. از آقای بهشتی پول نگرفتم اما به خاطر عنایت ایشان دست از معلمی برنداشتم

ش... مثل شربت

خاطره ای از خانم معلم معمارزاده

قبل از انقلاب بود؛ من معلم پایه اول بودم. وقتش رسیده بود که حرف "شین" را به دانش آموزانم یاد بدهم. مثل همیشه وارد کلاس شدم و روی تخته با گچ قرمز نوشتم "ش ش". وقتی کارم تمام شد، از بچه ها خواستم طبق روال کلاس، برای جلسه بعدی چند کلمه که حرف "شین" دارد را بنویسند و با آن ها جمله بسازند.

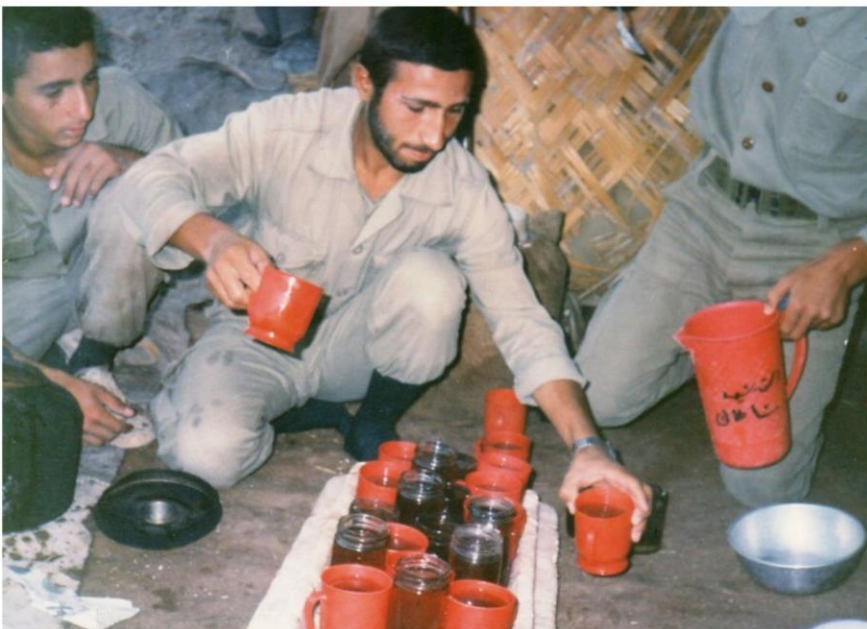
جلسه بعد شد و از بچه ها تکلیف خواستم؛ هر کسی چیزی نوشته بود و جمله ای ساخته بود. در میان بچه ها، دو جمله ی کوتاه دفتر «مهرداد» به نظرم جالب آمد. نوشته بود: "من شیرینی را دوست دارم. شربت شیرین است." برایم جالب بود بدانم میان آن همه شیرینی، چرا شربت؟!

سال های متمادی گذشت. یک روز صبح به خیابان رفتم که با ازدحام جمعیت روبرو شدم. پیش خودم فکر کردم حتما مسئولی سر و کله اش پیدا شده است. جلوتر رفتم. گوشه ای ایستادم و محو تماشای جمعیت شدم. چند دقیقه ای به همین منوال گذشت تا این که صدای صلوات حضار مرا از خلسه بیرون آورد.

به خودم گفتم: «بروم جلوتر ببینم چه خبر شده!» مردم با ذکر صلوات او را روی دست و دوش خود بلند کرده بودند. خوب نگاه کردم... آشنا بود! انگار جایی قبلاً دیده بودمش.

آهان! یادم افتاد. «مهرداد کریمی» بود؛ شاگرد خودم. اشک شوق در چشمانم حلقه زد. در دلم به او افتخار می-کردم. به چه پُست و مقامی رسیده بود. یاد دو جمله ای که در دفتر مشقش نوشته بود افتادم. دو جمله ای که حالا معنی شان را خوب درک کرده بودم. تابوت او روی موج دستان مردم چه تلاطم زیبایی داشت؛ حالا که شربت شیرین شهادت را نوشیده بود.

زیر لب گفتم: «مهرداد من! شهادتت مبارک. عجب شربتی نوشیدی...»



فاطمه کاظمی ، مشاوره ، ورودی ۹۸

یادداشت های

معلم بومهن



سعید وزیری

معرفی کتاب یادداشت های معلم بومهن

کتاب یادداشت های معلم بومهن، نوشته ی سعید وزیری، پژوهشگر و دبیری بازنشسته، است. برای کسی که می خواهد تدریس کند، چه فرقی می کند که معلم مدرسه ی آبعلی باشد یا بومهن؟ با این همه، ترس مرموزی دارد به سراغم می آید. اول می خواهم بدانم چرا بومهن؟! بعد با خود می گویم: «بومهن یعنی چه؟» پاسخم را فرزانه توس، فردوسی، می دهد که:

"برآمد یکی بومهن نیم شب

تو گفתי زمین دارد از لرزه تب"

باید این لرزه ها را آزمایش کرد. من چه قدر سردم شده است؟!



**دوستان و همکاران علاقه مند جهت همکاری در شماره های
بعدی نشریه مرآت می توانند در تلگرام با آیدی @N_mhm
در ارتباط باشند.**